



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



22 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

تلاشهای ناکام محمدهاشم خان در مشرقی

(مبحث یازدهم)

طوری که قبلاً بیان شد، محمدنادر خان در پشاور تصمیم گرفت که خودش و شاه ولی خان به جنوبی بروند و محمدهاشم خان به مشرقی و از دو سمت فعالیت های خویش را برای حمله به کابل و سقوط حکومت سقوی آغاز نمایند. اینکه تا وصول قوای وزیری و میسود از آنطرف سرحد در اواسط ماه سنبله محمدنادر خان و دو برادرش شاه ولی خان و شاه محمود خان با چه موانع و مشکلات و نیز شکست ها مواجه شدند، فوقاً ذکر گردید، اما وضع در مشرقی نیز پیچیده تر از جنوبی بود.

محمدهاشم خان وقتی بتاريخ 16 حمل 1308 (6 مارچ 1929) از پشاور بصوب مشرقی حرکت کرد، در سرحد تورخم اقوام مومند (مهمند) از وی پذیرائی کردند و محمد گل خان مومند با او پیوست. از آنجا به لعل پور، باسول، غنی خیل و دیگر محلات رفته و در ضمن با اقوام شینوار ملاقات کرده خود را به هده رسانید، جائیکه یک جرگه قومی دائر شد. جرگه با تصویب یک قطعنامه 9 فقره ای مبنی بر اتحاد و همکاری اقوام و موازی با فعالیت های سمت جنوبی در جهت براندازی حکومت سقوی تحت نظر و هدایت محمدهاشم خان موافقت نمود. محمدهاشم خان از هده به جلال آباد و سپس بطرف چهار باغ حرکت کرد. در این موقع اقوام شینوار به دلیل آنکه آنها در جرگه هده حاضر نبودند، عدم رضایت خود را از مصوبه آنجا ابراز داشتند و اقوام خوگیانی نیز به مخالفت پرداختند. با وجود این اختلافات یک هیئت بریاست محمد گل خان مومند بر طبق فیصله هده به سمت جنوبی اعزام شد تا وحدت عمل و همکاری آنها را در عملیات ضد سقوی باهم انسجام دهند.

هنوز هیئت در جنوبی بود که خبر عقب نشینی قوای امانی از غزنی به طرف مقر و سپس خبر خروج شاه امان الله از کشور به همه جا رسید. با این رویداد اقوام مشرقی که در برابر امان الله خان شورش کرده و یکی از عوامل سقوط سلطنت او را بار آورده و در نتیجه حبیب الله در کابل بقدرت رسیده بود، متوجه اشتباه خود شدند و با گذشت هر روز بر تعداد کسانی که دوباره از امان الله خان حمایت میکردند، رو به افزایش گذاشت. این وضع اختلافات قومی را در سه جناح محسوس ساخت: عده ای به حمایت از محمدنادر خان با محمدهاشم خان همکار شدند، عده ای هنوز هم به فکر برگشت دوباره امان الله خان و یا یکی از اعضای خانواده امیر حبیب الله خان سراج به حیث وارثان حقیقی سلطنت به فعالیت آغاز کردند و تعدادی هم زیر تبلیغ حکومت سقوی برای بقای آن دست بکار شدند. این اختلافات موجب شد تا فعالیت ها در سمت مشرقی مواجه با مشکلات عدیده شود و محمدهاشم خان را در موقف دشوار قرار دهد.

بعد از آنکه وفد اعزامی از جنوبی برگشت، پلان حمله به کابل رویدست گرفته شد و لشکر خوگیانی با تفاهم مردم جگدلک، حصارک، تیزین و چکری یکجا در حواشی منارچکری در برابر قوای سقوی به جنگ پرداختند. چهار روز مقاومت در آن حواشی دوام کرد. نخست قوای قومی تا حوالی کوه های بینی حصار پیشرفت کردند، اما جبهه سقوی به تقویه قوای خود پرداخت و حتی حبیب الله شخصاً در آنجا حضور یافت. در نتیجه، این جنگ به نفع قوای سقوی تمام شد و تعدادی از عساکر قومی به دلیل کمبود تجهیزات میدان جنگ را ترک کردند و به خانه های خود رفتند و قوای مقاومت قومی از هم پاشید. با این ترتیب بعد از این

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

شکست برای محمدهاشم خان نیز راه دیگر باقی نماند و ناگزیر به ترک مشرقی گردید و به پشاور برگشت و از آنجا بصوب قندهار رفت.

از وضع مشرقی و فعالیت های محمدهاشم خان در آنجا در کتاب "بحران و نجات" با حاشیه پردازی های زیاد ذکر شده که بطور ضمنی از این شکست نیز یادآوری گردیده است (صفحه 244 - 251)؛ در کتاب "یادداشت های من" نیز به همین ترتیب از این موضوع مطلبی چندان مهم به نظر نمیرسد، اما در کتاب "نادر افغان" تحت عنوان "عزیمت سردار محمدهاشم خان نایب سالار بطرف قندهار" به شیوه خاص آن کتاب عبارت پردازی گردیده که متن آن چنین است: «چون قوای سمت مشرقی بنا بر القای جوش و خروش حضرت عالی محمدهاشم خان نایب سالار طاقت نفری سقوی را طاق و از هر طرف تضییق و فشارهای مستقیم و غیرمستقیم آنها، تکالیف مالایطاق را بروشان عائد کرده بودند، حتی راه عبور و مرور و نفوذ سقویها را طوری تسدید و تحکیم کرده بودند که از بدو استیلائی دزدان بر مرکز افغانستان و دگر نقاط مهمه آن الی الان سقویها را اینقدر مجال هم نداده بودند که سرحد مشرقی خود را از بتخاک که به شش گروهی کابل واقع است، پیشتر ببرند، بلکه در محاربه مشهور چکری یک حصه از قوای منتظم مشرقی الی منارچکری که به سه گروهی کابل افتاده هم خود را رسانیده ارگ را بحالت محاصره آورده بودند. از این جهت سقو بچه در اوایل ماه میزان به تحریک چند نفر سقویهای مشرقی که از حکومت امانی بعداب بودند و در جوش مخالفت امانی از تمام منسوبین او رم مینمودند و بچه سقو به رشوت و تطمیع، آنها را طرفدار خود کرده بود و از طرف عامه اهالی مشرقی بجرم طرفداری بچه سقو احوال آنها از بد، بدتر شده میرفت، عزم تسخیر مشرقی را به یک پیمانۀ وسیع کرده هر قدر نفرو عسکر و افسری که در دست داشت، همه آنرا تحت اداره برادرش حمیدالله و دگر دزدان خونخوار بصورت ناگهانی بر رفتار جبری ذریعه موثر های تیز رفتار و لاری و گادی و غیره سوق داد.»

«درین اثنا که نایب سالار صاحب در صدد تجمع قوای قومی از نفری خوگیانی و شنوار و افریدی و مهمند حتی کنرها و نورستان و سرخرو و لغمان بود و در نظر داشت که اولاً راه سقویها را از حدود جگدک و گندمگ قطع و باز یک حمله شدیدی را از چار طرف بر آنها اجراء کند، از باعث اختلاف قومی که زیاد حصه آن در دور جنبه خوگیانی پیدا شده بود، سقویها با یک جنبه خوگیانی متفق شده و بقوت قومی یک تشنت و انقلاب را در اقوام آنجا پیدا کردند. ازین پیشرفت سقویها آن قوه جزویه قومی را که سردار محمدهاشم خان نایب سالار الان برای حمله کابل ترتیب داده بود، پراکنده و سقویها بطرف جلال آباد تعرض نمودند. بنا برین مسموم شدن بعضی حصص خوگیانی و پیداشدن نفاق در اقوام و پیشرفت سقویها، سردار محمدهاشم خان و محمدگل خان مصلحت دیدند که خود را مؤقتاً از مشرقی کنار و برای مجاهدات شان یک راه بهتری را اختیار و از یک منطقه دیگری داخل کار شوند. در اول میخواستند که از راه سفید کوه خودها را به لشکر مهمند و یا قوای افریدی ملحق نمایند که تماماً به امر اوشان جهت مقابله با قوای سقوی حاضر و منتظر امر سردار محمدهاشم خان بودند، لیکن بواسطه موانع و توجیه مشکلاتیکه ذکر آن بطوالت می انجامد، بر رفتن مهمند و افریدی موفق نشدند. لذا سردار محمدهاشم خان بنا بر اطلاعیه اخیری که از سردار سپهسالار نسبت بقندهار گرفته بودند، عازم اصلاحات آنجا شدند و آقای محمدگل خان مستقیماً به جاجی بحضور سپهسالار غازی حاضر شده در حمله مرتبه به کابل اشتراک ورزیدند.» (کتاب: "نادر افغان"، صفحه 545 - 547)

به این سؤال که چرا محمدهاشم خان و محمدگل خان به ادامه مبارزه از سمت مشرقی دست کشیدند و هاشم خان بطرف پشاور و محمدگل خان بطرف جاجی رفتند، نویسنده کتاب "نادر افغان" به دلیل "طوالت کلام" از دادن جواب خودداری میکند، ولی جواب این سؤال را میتوان از شرحی که سیدال یوسفزی (سیدقاسم رشتیا) - نویسنده کتاب "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" دریافت. او می نویسد: «به شهادت اسناد محرمانه دولت برتانیه، اولین شرطیکه مردم مهمند در جرگه "لال پور" به هاشم پیش نمودند، آن بود که باید مساعی او و برادرانش اعاده پادشاهی امان الله خان باشد و الا آنها برای همکاری با ایشان آماده نخواهند بود که در این نظریه نمایندگان هر دو قبیله "بابری" و "حواجی" هر دو متفق الرأی بودند و طبیعی است که از همین وقت و در همینجا چانس کامیابی هاشم روبه ضعف گذاشت و زمانیکه به شنواری ها رو آورد، آنها نیز

در جرگه "اچین" برخلاف انتظار عین شرط را تکرار نمودند که این تغییر عقیده قبایل در راپور رسمی 14 مارچ 1929 چیف کمشنر صوبه سرحد که به حکومت مرکزی هند فرستاده و امروز جزء آرشیف ملی هند است، به وضوح منعکس مییاشد.»

نویسنده کتاب مذکور می افزاید: «بلی! این تغییر نظر قبایل آنهم در چنین فرصت کوتاه اگر چه بظاهریک امر عجیب و غیر عادی معلوم میشود، لیکن حقیقت اینست که چون از اول هم مردمان قبایل از روی سادگی و بی خبری تحت تأثیر علمای سوء، ملک ها و خوانین و سرداران فاسد و وابسته استعمار خارجی که در راس آنها شرارت پیشگان نامی از قبیل لارنس یا پیرکرم شاه و عبدالواحد شنواری یا "مستر وید" و سردار محمد عمر پسر محمد ایوب خان و امثال آنها قرار داشتند، واقع شده بودند. اکنون همین که این مبلغین و تأثیرات شوم آنها از صحنه خارج گردیدند، افراد معصوم قبایل با مشاهده نتایج اعمال خود که با رویکار آمدن حبیب الله کلکانی و دار و دسته او و حرکات و رفتار وحشیانه آنها خوبتر نمایان شد، متوجه حقیقت و فریب خوردن خود گردیده و این عکس العمل نورمال آنها همین طرفداری از امان الله خان بود، و چون حس کرده بودند که نادر و برادرانش بدون ارتباط با امان الله خان وارد صحنه گردیده اند، اشتباه آنها بیشتر شده بود.»

نویسنده کتاب علاوه میکند: «عجب تر اینکه همان ملک محمد علم و ملک محمد افضل که چار ماه قبل بانی بغاوت شنوار بودند، اکنون هاشم را ناکام و مأیوس از علاقه خود بیرون کردند. چانس موفقیت هاشم باخوگانی ها هم از این بهتر نبود، ولی چون منطقه آنها بکابل قریب بود، هاشم با قوای که جمع آوری کرده بود، خود را به هدف نزدیک می دید. لیکن همینکه قوای حبیب الله از کابل حرکت کرد، ملک های خوگانی او [هاشم خان] را ترک و به قوای غالب پیوستند و قوای هاشم مثل قوای والی علی احمد از هم پاشید و خود او در ظرف کمتر از یکماه از همان راهیکه آمده بود، دوباره بخاک تحت اداره انگلیس داخل شد، و گرچه خودش میخواست نزد برادران خود به سمت جنوبی برود، لیکن انگلیس ها وی را به کویته فرستادند که اینهم بطوریکه دیده شد، برطبق پیشبینی دوراندیشانه آنها [انگلیسها] بوده است، زیرا در ماه های آینده مقارن حمله نادر به کابل، مردم اچکزائی علیه قوای حبیب الله قیام نموده، شهر قندهار را پس از چند روز محاصره از عبدالقدیر کوهستانی نائب الحکومه حبیب الله تسلیم گرفتند و بیرق امان الله خان را بر فراز کنگره شهر بلند کردند. در اینوقت انگلیسها هاشم را بدون معطلی بسرحد رسانیدند و او به کمک یک عده خوانین و تجار قندهار بصورت فوری خود را بحیث نماینده نادر به قندهار رسانیده با شایع کردن خبر فتح کابل، مهردل [جنرال سکوی] را به چال و فریب و وعده وزارت با خود به کابل آورد تا لاقل در عملیات نجات وطن که در حقیقت نجات از دست دزدان و تسلیم به..... بود، بی سهم نمانده باشد.» (سیدال یوسفزی "سیدقاسم رشتیا": "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 70-72)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم